ادامه از صفحه ۷

۶- ادعای بعدی این بود که اعلام شد ایران تصمیم گرفته به جای تاسیسات افشا شده فردو، به طور پنهان تاسیسات غنی‌سازی جدیدی بسازد. دیوید البرایت، رئیس موسسه علوم و امنیت بین المللی، نخستین فردی بود که این ادعا را مطرح کرد. البرایت گفت:

«منطقی است که مظنون باشیم تاسیسات سانتریفیوژ دیگری در دست ساخت است اگر چه مشخص نیست ایران اورانیوم خام برای استفاده در این تاسیسات را از کجا بدست می‌آورد. ایران ممکن است در پی مجبور شدن به اعلام وجود تاسیسات فردو تصمیم گرفته باشد برای بازگشه داشتن گزینه‌های هسته‌ای خود تاسیسات غنی‌سازی دیگری را افتتاح کند. منطق حکم می‌کند زمانی که یک تاسیسات فاش می‌شود، یک یا دو تاسیسات دیگر افتتاح شود».[۴]

۷- پرده بعدی بازی زمانی آشکار شد که وزارت دفاع آمریکا به طور تقریبا ناگهانی یک ارزیابی جدید از برنامه موشکی ایران منتشر کرد که مدعی بود موشک‌های ایران می‌تواند خاک آمریکا را هدف قرار بدهد! پنتاگون در این گزارش که آشکارا با هدف تهدیدنمایی برنامه موشکی ایران و تشدید فضاسازی‌ها علیه ایران منتشر شده بود، اعلام کرد ایران تا ۵ سال آینده برای تولید موشک‌هایی که قادر به هدف قرار دادن خاک آمریکا باشند آماده خواهد بود. ۲۱ این ارزیابی‌ای است که پنتاگون آن را رسما منتشر کرد اما بعدها به فراموشی سپرده شد.[۴۲]

همه این ادعاها که یکی پس از دیگری در زمانی کوتاه مطرح شد، در واقع نشان می‌داد تلاش پشت پرده وسیعی برای هر چه سریع‌تر اعمال شدن تحریم‌های جدید علیه ایران و هر چه شدیدتر شدن متن آن در جریان است و به همین دلیل در یک تقسیم کار بزرگ همه نهادهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی آمریکا موظف شده‌اند سهم خود را ادا کرده و فضایی ایجاد کنند که آمریکا در بستر آن بتواند اولا شرای خود را رقم زده و به تدوین یک قطعنامه بسیار رادیکال علیه ایران کند و ثانیا اعضای شورای امنیت را وادار کند به این قطعنامه رای بدهند. همزمان با این فضاسازی‌ها بود که تلاش دیپلماتیک برای راضی کردن اعضای گروه ۵+۱ به حضور در مذاکرات تدوین پیش نویس قطعنامه جدید، بویژه هم‌آهنگی روسیه و چین به‌عنوان دو عضو بی‌میل گروه به این پروژه، آغاز شد و به سرعت اوج گرفت.

■ **دیپلمات‌ها وارد می‌شوند**

کار روی تحریم‌های جدید علیه ایران در نیمه اول بهار ۸۹ رسما آغاز شد. دولت آمریکا امرار داشت این امر باید هر چه زودتر به نتیجه برسد و به همین دلیل فشار زیادی را به دو کشور روسیه و چین وارد کرد تا هر چه زودتر به مذاکرات تدوین پیش‌نویس قطعنامه بپیوندند. روسیه و چین از خاز-چنانکه سنت دیرینه چانه‌زنی دیپلماتیک در این کشورهاست- اعلام کردند با تصویب یک قطعنامه تحریم جدید موافقت نخواهند کرد و به جای آن ترجیح می‌دهند مذاکرات با ایران به پایه اول در روزهای اول در این باره کاملا صریح بودند که با یک قطعنامه جدید موافقت نخواهند کرد. بنابراین تلاش‌ها قبل از هر جای دیگر روی چین متمرکز شد.

نخست باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا از هو جین‌تائو رئیس‌جمهور وقت چین خواست در اعمال فشار به ایران بر سر فعالیت‌های هسته‌ای این کشور همکاری کند.[۴۳] بلافاصله پس از آن موجی از فشارهای سیاسی و رسانه‌ای علیه چین آغاز شد که هدف از آن آشکارا همراه کردن این کشور با مذاکراتی بود که آمریکایی‌ها به خروجی آن نیاز حیاتی داشتند. در واقع آمریکایی‌ها بهتر از هر کس دیگری می‌دانستند که هم روسیه و هم چین، در صورتی که به میزان کافی تحت فشار قرار بگیرند و به میزان کافی امتیاز دریافت کنند، اماده تعدیل دیدگاه‌های خود درباره هر موضوع بین‌المللی از جمله مساله هسته‌ای ایران هستند. به همین دلیل، چین، هدف فشار رسانه‌ای -سیاسی‌ای قرار گرفت که آمریکایی‌ها می‌دانستند لازم نیست مدت زیادی طول بکشد.

اقدامات زیر که ترکیبی از چماق و هویج است، با سرعتی خیره‌کننده علیه چین به اجرا گذاشته شد:

نخست غربی‌ها سعی کردند چین را در اجلاس گروه ۸ منزوی کنند.[۴۴] پس از آن تلاش‌هایی برای ساختن پرونده‌های مالی بین‌المللی در زمینه پولشویی علیه چین آغاز شد[۴۵] همچنین چین بلافاصله متهم شد نسبت به مساله بسیار مهم امنیت هسته‌ای‌ای بی‌تفاوت است و به همین دلیل صدور قطعنامه امنیت هسته‌ای واشنگتن (که اردیبهشت ۸۹ برگزار شد) دعوت نشود. اقدامات علیه چین به سرعت ادیکال شد.

در گام بعدی چین متهم شد در حال فروش تجهیزات غیرقانونی به ایران است.[۴۶] کار داشت بالا می‌گرفت که بلافاصله چینی‌ها کوتاه آمدند و در نهایت در روز ۳۱ مارس (۱۱ فروردین) پذیرفتند در مذاکرات دوباره تحریم‌های ایران مشارکت کنند.[۴۷] تحریم جدید ایران آغشته بر-ای فضا با اهمیت بود که حتی رئیس جمهوری ایران قبل از هر موافقت چین با تحریم‌های ایران مشوق‌های نظامی به این کشور اعطا کشد. ژنرال امیر اشل، رئیس هیات مدیره برنامه‌ریزی ارتش اسرائیل اواخر فروردین راهی چین شد تا با مقامات ارشد تشکیلات دفاعی این کشور دیدار کند. اشل که مسؤول سرقرجیتی راهبردی و امور خارجی در ارتش اسرائیل بود، گفت امیدوار است بتواند دیدگاه اسرائیل درباره حرکت ایران به سمت توانمندی‌های نظامی هسته‌ای را برای طرف‌های چینی تبیین کند. پیش از او، عاموس یادلین، رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل به یکن سفر کرد و رسانه‌های غربی نوشتند او در این سفر قرجیتی **پیشنرفت ایران به سمت سلاح‌های هسته‌ای** را برای میزبانان خود بازگو کرده است. همچنین سخنگوی ارتش چین هم با همتایان خود در اسرائیل ملاقات کرد.[۴۸]

نتیجه این تلاش‌های بسیار فشرده، چیزی بود که سوزان رایس نماینده وقت آمریکا در سازمان ملل آن را در یک جمله خلاصه کرد:

«چین موافقت کرده است در گفت وگوهای نیویورک درباره تحریم جدید ایران شرکت کند و این نشانه پیشرفت است».[۴۹]

همزمان، پروژه‌ای مشابه که البته بیشتر روی تشویق تمرکز داشت تا تهدید، درباره روسیه اجرا شد. پس از مخالفت‌های کمرنگ ولی با اهمیت روسیه با ملحق شدن به فرآیند تدوین پیش‌نویس قطعنامه، آمریکایی‌ها یک معامله بزرگ به روسیه پیشنهاد کردند که کاملا روشن بود مسکو توان مقاومت در مقابل آن را نخواهد داشت. آن معامله بزرگ، نهایی کردن پیمان نیو استارت میان روسیه و آمریکا با هدف محدود کردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک بود که روز ۱۹ فروردین ۸۹ (۸ آوریل ۲۰۱۰) میان دو طرف امضا شد.

یک مقام آمریکایی همان ایام تصریح کرد معاهده کاهش تسلیحات هسته‌ای آمریکا و روسیه، راه را برای مهار فعالیت‌های ایران و کرمشدنی هموار می‌کند. بنا به گفته او، «ترسانس این معاهده دو قدرت بزرگ هسته‌ای هر کدام شمار کلاهک‌های هسته‌ای راهبردی خود را از ۲۲۰۰ کلاهک به ۱۵۵۰ کلاهک کاهش خواهند داد و محدودیت‌هایی درباره موشک‌ها و پرتاب‌کننده‌ها اعمال خواهند کرد».[۵۰]

اعطای امتیازی چنین بزرگ به روسیه که در واقع به معنای هسته‌ای رقیب بود، نشان می‌داد آنچه آمریکا از روسیه می‌خواهد هم بسیار بزرگ است. در واقع کاملا منطقی است که فکر کنیم آمریکایی‌ها می‌دانستند محتوایی که آنها در قطعنامه ۱۹۲۹ به پی تصویب آن هستند چنان هراس‌آور است که روسیه حز در ازای گرفتن یک امتیاز بزرگ راضی به همراهی با آن نخواهد شد. به همین دلیل، زمان بندی اعضای پیمان نیوساستارت را به گونه‌ای تنظیم کردند که بتوان از آن به عنوان یک **برگ تمام‌کننده** در مذاکرات با روسیه برای جلب موافقت آن برای قطعنامه ۱۹۲۹ استفاده کرد – که بنا بود معمار سنگین‌ترین و پیچیده‌ترین رژیم تحریم‌ها علیه یک کشور عضو سازمان ملل باشد- بهره برد؛ و این اتفاقی است که دیقفارخ دار روس‌ها پس از امضای پیمان نیوساستارت تقریبا بدون بحث و حاشیه، به مذاکرات درباره تدوین قطعنامه ملحق شدند.

یک نکته مهم در اینجا این بسود که آمریکایی‌ها برای جلب رضایت اعضای ثانو شورای امنیت مجبور به مراعات یک ملاحظه ظریف بودند و آن هم اینکه چیز زیادی درباره نیت واقعی خود را در این باره کاملا صریح بودند که با یک قطعنامه جدید موافقت نخواهند کرد. بنابراین تلاش‌ها قبل از هر جای دیگر روی چین متمرکز شد.

نخستین و مهمترین استدلالی که حامیان تحریم‌های جدید در آمریکا مطرح و با تکیه بر آن نتیجه گرفتند که ضرورت دارد در آن مقطع تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی علیه ایران اعمال شود، این بود که حامیان تحریم عقیده داشتند اگر فشارهای اقتصادی روی زندگی روزمره مردم در ایران متمرکز شود، نارضایتی ناشی از آن می‌تواند بدل به سرمایه اجتماعی برای جریان فشاره شود. رویگردانی مردم از جریان فتنه و خالی شدن محسوس خیابان‌ها به طور عجیبی آمریکایی‌ها را آزار می‌داد. روش‌های رسانه‌ای و عملیات روانی نیز نتوانسته بود تاثیری بر بی‌اعتنایی و بلکه تنفر مردم نسبت به این جریان که پس از ۹ دی روزبه‌روز تشدید شد، بگذارد. در نتیجه آمریکایی‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که وارد کردن فشار اقتصادی بسیار شدید و بی‌سابقه تنها روشی است که می‌تواند مردم را مجددا به خیابان‌ها کشانده و سبد خالی شده سرمایه اجتماعی فتنه را پر کند. تغییر ماهیت رژیم تحریم‌ها از تحریم‌های عمد اشاعه به سمت تحریم‌های اقتصادی، دقیقا ناشی از این تحلیل بود که جریان فتنه در این برهه رنج کشیده اقتصادی مردم نیاز دارد. روزنامه وال استریت ژورنال این موضوع را اینگونه روایت کرده است:

راهبران مخالفان دولت جمهوری اسلامی می‌گویند دامنه اعتراض‌های مردمی را فراتر برده و بر سیاست‌های غلط اقتصادی محمود احمدی‌نژاد و دولت او متمرکز خواهند کرد. مهدی کروبی که در انتخابات خردادماه سال جاری حضور داشت، ضمن ادامه انتقاد به انتخابات مخدوش، سیاست‌های ضعیف اقتصادی محمود احمدی‌نژاد را هم زیر سوال برد. میرحسین موسوی، دیگر رهبر مخالفان ایران هم خواهان گسترش دامنه نارضایتی به تمامی اقشار جامعه شد و بویژه بر سیاست‌های غلط اقتصادی احمدی‌نژاد تاکید کرد.[۵۱]

نویسنده این مقاله ادامه می‌دهد:

تحلیلگران می‌گویند با توجه به سرکوب معترضان، رهبران مخالفان تلاش می‌کنند سیاست‌های خود را تغییر داده و آن را به فازی دیگر تبدیل کرده و بویژه بر سیاست‌های اقتصادی تاکید کنند. تئودور کارلیسک[۵۲] مدیر بخش تحقیق و گسترش موسسه تحلیل خاورمیانه و خلیج فارس در دوبی می‌گوید: «موضوع اقتصاد همیشه در بحث مخالفان بوده است اما حالا تلاش دارند بیشتر از آن حرف بزنند».[۵۳]

ایران تحلیل بوده و روند طی شده بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ است. شورای امنیت، آخرین قطعنامه تحریم علیه ایران با نام ۱۸۳۵ را در سال ۱۳۸۷ صادر کرد. ۱۸۳۵ پنجمین قطعنامه‌ای بود که با صحنه‌گردانی دولت آمریکا در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۸۷ علیه ایران صادر شد. در بهار ۱۳۸۷ (یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری در ایران) آرزیابی آمریکایان بود که رژیم تحریم‌ها در کند کردن روند برنامه غنی‌سازی ایران ناموفق بوده است. روزی که لوایین قطعنامه در فوریه ۲۰۰۷ علیه ایران صادر شد، ایران تنها ۱۶۴ ماشین در نطنز داشت اما روزی که پنجمین قطعنامه صادر می‌شد ایران حدود ۸۰۰۰ ماشین در نطنز نصب کرده بود. معنای این اتفاق از دید استراتژیست‌های آمریکایی این بود که اگر هدف تحریم‌ها کند کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده، در تحقق این هدف ناکام مانده است. در واقع، در آن مقطع کارآمدی گزینه تحریم عمیقا زیر سوال رفته بود. این ارزیابی، همزمان بود با افزایش شدید نیاز منطقه‌ای آمریکا به ایران که منجر به مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا درباره عراق شد.[۵۴] از یک سو، و از سوی دیگر، اطمینان نسبی نسبت به اینکه وضعیت داخلی ایران کاملا باثبات است. نتیجه ترکیب این عوامل با هم این شد که درسال ۸۷ نوعی چرخش راهبردی در استراتژی آمریکا درباره ایران ایجاد شد. نخست خاویر سولانا در بهار ۸۷ به ایران آمد و طرحی به ایران ارائه کرد که در آن برای اولین بار تعلیق غنی‌سازی از فهرست پیش‌شرط‌های مذاکره با ایران حذف شده و در خواست فریز (عدم گسترش تاسیسات) جای آن را گرفته بود. دوم، آمریکایی‌ها که تا آن زمان به دلیل عدم تعلیق تاسیسات غنی‌سازی در مذاکرات با ایران شرکت نمی‌کردند، تصمیم گرفتند برای اولین بار مستقیما در مذاکرات با ایران در منطقه خاورمیانه حضور پیدا کنند. با این همه انقلاب سیبر ایران می‌تواند در این ارتباط انگیزه جدیدی ایجاد کند. اپوزیسیون ایران در این میان در تلاش است به اصول خود پایدار بماند. برخلاف آن دسته از ایرانیان -از جمله ایرانی‌های تبعیدی به خارج- که همواره و امیدوارانه بر این باور بودند رژیم فعلی ایران در زمانی قابل پیش‌بینی سرنگون خواهد شد اما این امید برای اپوزیسیون داخل کشور بیشتر به یک یاس و ناامیدی می‌ماند.[۵۵]

نویسنده مجله تایم تصریح می‌کند دولت اوباما ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت را هدف اصلی خود از قطعنامه ۱۹۲۹ قرار داده است:

اگرچه تحریم‌ها چندان موثر نبوده‌اند، اما دولت اوباما امیدوار است اقدامات جدیدی که منافع طبقه حاکم ایران را هدف قرار داده، منجر به بروز شکاف عمیقی میان مردم و حاکمیت شود، بویژه‌که جنبش مخالفان درصدد است از مضطلات رو به افزایش اقتصادی، برای فربه‌تر کردن و منسجم‌تر ساختن بدنه مخالفان رژیم بهره بگیرد و این چالش را تبدیل به فرصت کند.[۵۶]

عباس میلانی هم در بحبوحه تصویب تحریم‌ها، این موضوع را تایید می‌کند:

به نظر من این مشکل هیچ راه‌حل نظامی ندارد. به نظر من کوندقری است که تصور کنیم این مساله را به راه حلی نظامی دارد. تنها راه‌حل این مساله زمانی است که رژیمی دموکراتیک در ایران بر سر کار بیاید. خوشبختانه بیشتر عناصر برای تحقق این مساله در داخل ایران موجود است و اوضاع بین‌المللی مطلوب و حمایت‌های بین‌المللی می‌تواند کمک کند تا این عناصر قوی‌تر ظاهر شوند.[۵۷]

جان بولتون که تا زمان صدور قطعنامه ۱۸۳۵ نماینده آمریکا در سازمان ملل و مذاکره‌کننده ارشد در تدوین تحریم‌ها بود، به روشنی می‌گوید این فتنه ۸۸ در ایران بود که به گزینه تحریم ایران را که بیش از دو سال از دستور کار خارج شده بود، مجددا به روی میز برگرداند. بولتون می‌گوید:

ما باید درک کنیم که این مسابقه بین ایران است که می‌خواهد به توانایی تسلیحات هسته‌ای دست یابد و تحریم‌هایی که می‌خواهد این روند را آهسته کند. رئیس جمهور آمریکا گفته است می‌خواهد فشارها به ایران افزایش یابد تا گام به گام اتفاقی که می‌افتد- ملاحظه شود. ایرانی‌ها منتظر این افزایش فشار نیستند. آنها در دو سال گذشته زیاد تحت فشار قرار نگرفتند. ایرانی‌ها بسیار به خط انتهای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نزدیک شدند و تحریم‌ها نیز در پشت سر جا مانده است.[۵۸]

اشاره جان بولتون به روند طی شده بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ است. شورای امنیت، آخرین قطعنامه تحریم علیه ایران با نام ۱۸۳۵ را در سال ۱۳۸۷ صادر کرد. ۱۸۳۵ پنجمین قطعنامه‌ای بود که با صحنه‌گردانی دولت آمریکا در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۸۷ علیه ایران صادر شد. در بهار ۱۳۸۷ (یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری در ایران) آرزیابی آمریکایان بود که رژیم تحریم‌ها در کند کردن روند برنامه غنی‌سازی ایران ناموفق بوده است. روزی که لوایین قطعنامه در فوریه ۲۰۰۷ علیه ایران صادر شد، ایران تنها ۱۶۴ ماشین در نطنز داشت اما روزی که پنجمین قطعنامه صادر می‌شد ایران حدود ۸۰۰۰ ماشین در نطنز نصب کرده بود. معنای این اتفاق از دید استراتژیست‌های آمریکایی این بود که اگر هدف تحریم‌ها کند کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده، در تحقق این هدف ناکام مانده است. در واقع، در آن مقطع کارآمدی گزینه تحریم عمیقا زیر سوال رفته بود. این ارزیابی، همزمان بود با افزایش شدید نیاز منطقه‌ای آمریکا به ایران که منجر به مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا درباره عراق شد.[۵۹] از یک سو، و از سوی دیگر، اطمینان نسبی نسبت به اینکه وضعیت داخلی ایران کاملا باثبات است. نتیجه ترکیب این عوامل با هم این شد که درسال ۸۷ نوعی چرخش راهبردی در استراتژی آمریکا درباره ایران ایجاد شد. نخست خاویر سولانا در بهار ۸۷ به ایران آمد و طرحی به ایران ارائه کرد که در آن برای اولین بار تعلیق غنی‌سازی از فهرست پیش‌شرط‌های مذاکره با ایران حذف شده و در خواست فریز (عدم گسترش تاسیسات) جای آن را گرفته بود. دوم، آمریکایی‌ها که تا آن زمان به دلیل عدم تعلیق تاسیسات غنی‌سازی در مذاکرات با ایران شرکت نمی‌کردند، تصمیم گرفتند برای اولین بار مستقیما در مذاکرات با ایران در منطقه خاورمیانه حضور پیدا کنند. با این همه انقلاب سیبر ایران می‌تواند در این ارتباط انگیزه جدیدی ایجاد کند. اپوزیسیون ایران در این میان در تلاش است به اصول خود پایدار بماند. برخلاف آن دسته از ایرانیان -از جمله ایرانی‌های تبعیدی به خارج- که همواره و امیدوارانه بر این باور بودند رژیم فعلی ایران در زمانی قابل پیش‌بینی سرنگون خواهد شد اما این امید برای اپوزیسیون داخل کشور بیشتر به یک یاس و ناامیدی می‌ماند.[۵۵]

نویسنده مجله تایم تصریح می‌کند دولت اوباما ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت را هدف اصلی خود از قطعنامه ۱۹۲۹ قرار داده است:

اگرچه تحریم‌ها چندان موثر نبوده‌اند، اما دولت اوباما امیدوار است اقدامات جدیدی که منافع طبقه حاکم ایران را هدف قرار داده، منجر به بروز شکاف عمیقی میان مردم و حاکمیت شود، بویژه‌که جنبش مخالفان درصدد است از مضطلات رو به افزایش اقتصادی، برای فربه‌تر کردن و منسجم‌تر ساختن بدنه مخالفان رژیم بهره بگیرد و این چالش را تبدیل به فرصت کند.[۵۶]

عباس میلانی هم در بحبوحه تصویب تحریم‌ها، این موضوع را تایید می‌کند:

به نظر من این مشکل هیچ راه‌حل نظامی ندارد. به نظر من کوندقری است که تصور کنیم این مساله را به راه حلی نظامی دارد. تنها راه‌حل این مساله زمانی است که رژیمی دموکراتیک در ایران بر سر کار بیاید. خوشبختانه بیشتر عناصر برای تحقق این مساله در داخل ایران موجود است و اوضاع بین‌المللی مطلوب و حمایت‌های بین‌المللی می‌تواند کمک کند تا این عناصر قوی‌تر ظاهر شوند.[۵۷]

جان بولتون که تا زمان صدور قطعنامه ۱۸۳۵ نماینده آمریکا در سازمان ملل و مذاکره‌کننده ارشد در تدوین تحریم‌ها بود، به روشنی می‌گوید این فتنه ۸۸ در ایران بود که گزینه تحریم ایران را که بیش از دو سال از دستور کار خارج شده بود، مجددا به روی میز برگرداند. بولتون می‌گوید:

ما باید درک کنیم که این مسابقه بین ایران است که می‌خواهد به توانایی تسلیحات هسته‌ای دست یابد و تحریم‌هایی که می‌خواهد این روند را آهسته کند. رئیس جمهور آمریکا گفته است می‌خواهد فشارها به ایران افزایش یابد تا گام به گام اتفاقی که می‌افتد- ملاحظه شود. ایرانی‌ها منتظر این افزایش فشار نیستند. آنها در دو سال گذشته زیاد تحت فشار قرار نگرفتند. ایرانی‌ها بسیار به خط انتهای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نزدیک شدند و تحریم‌ها نیز در پشت سر جا مانده است.[۵۸]

اشاره جان بولتون به روند طی شده بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ است. شورای امنیت، آخرین قطعنامه تحریم علیه ایران با نام ۱۸۳۵ را در سال ۱۳۸۷ صادر کرد. ۱۸۳۵ پنجمین قطعنامه‌ای بود که با صحنه‌گردانی دولت آمریکا در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۸۷ علیه ایران صادر شد. در بهار ۱۳۸۷ (یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری در ایران) آرزیابی آمریکایان بود که رژیم تحریم‌ها در کند کردن روند برنامه غنی‌سازی ایران ناموفق بوده است. روزی که لوایین قطعنامه در فوریه ۲۰۰۷ علیه ایران صادر شد، ایران تنها ۱۶۴ ماشین در نطنز داشت اما روزی که پنجمین قطعنامه صادر می‌شد ایران حدود ۸۰۰۰ ماشین در نطنز نصب کرده بود. معنای این اتفاق از دید استراتژیست‌های آمریکایی این بود که اگر هدف تحریم‌ها کند کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده، در تحقق این هدف ناکام مانده است. در واقع، در آن مقطع کارآمدی گزینه تحریم عمیقا زیر سوال رفته بود. این ارزیابی، همزمان بود با افزایش شدید نیاز منطقه‌ای آمریکا به ایران که منجر به مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا درباره عراق شد.[۵۹] از یک سو، و از سوی دیگر، اطمینان نسبی نسبت به اینکه وضعیت داخلی ایران کاملا باثبات است. نتیجه ترکیب این عوامل با هم این شد که درسال ۸۷ نوعی چرخش راهبردی در استراتژی آمریکا درباره ایران ایجاد شد. نخست خاویر سولانا در بهار ۸۷ به ایران آمد و طرحی به ایران ارائه کرد که در آن برای اولین بار تعلیق غنی‌سازی از فهرست پیش‌شرط‌های مذاکره با ایران حذف شده و در خواست فریز (عدم گسترش تاسیسات) جای آن را گرفته بود. دوم، آمریکایی‌ها که تا آن زمان به دلیل عدم تعلیق تاسیسات غنی‌سازی در مذاکرات با ایران شرکت نمی‌کردند، تصمیم گرفتند برای اولین بار مستقیما در مذاکرات با ایران در منطقه خاورمیانه حضور پیدا کنند. با این همه انقلاب سیبر ایران می‌تواند در این ارتباط انگیزه جدیدی ایجاد کند. اپوزیسیون ایران در این میان در تلاش است به اصول خود پایدار بماند. برخلاف آن دسته از ایرانیان -از جمله ایرانی‌های تبعیدی به خارج- که همواره و امیدوارانه بر این باور بودند رژیم

ادامه در صفحه ۱۰